

تأثیر تمرکززدایی مالی بر تورم در استان‌های ایران

کاوه درخشانی درآبی^۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲

چکیده

تورم و نوسانات آن یکی از مهم‌ترین مشکلات جاری اقتصاد ایران به‌شمار می‌رود. تورم تأثیرات زیانبار اقتصادی - اجتماعی دارد و نوسانات آن از راه ایجاد ناطمینانی به‌عنوان یکی از عوامل محدودکننده رشد اقتصادی به‌شمار می‌آید. در سال‌های گذشته برنامه‌ها و سیاست‌های گوناگونی برای مهار تورم تدوین و به‌کار گرفته شده است. ادبیات نظری و تجربی اقتصادی، تمرکززدایی مالی به‌عنوان ابزاری مؤثر در ثبات‌بخشی به اقتصاد و ایجاد توازن منطقه‌ای تأکید دارد. تمرکززدایی مالی از راه افزایش کارایی، اثربخشی، پاسخگویی و استفاده از منابع و امکانات منطقه‌ای می‌تواند بر کاهش هزینه‌های تولید و افزایش بهره‌وری و به‌دنبال آن بر کنترل قیمت‌ها تأثیرگذار باشد؛ بنابراین هدف اصلی پژوهش بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر تورم در استان‌های ایران است. به این منظور از داده‌های مربوط به سال‌های ۱۳۹۹ - ۱۳۸۴ استفاده و ضرایب با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته برآورد شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد رابطه منفی و معناداری میان شاخص تمرکززدایی و تورم وجود دارد. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

واژگان کلیدی: حکمرانی، تورم، تمرکززدایی مالی.

مقدمه

تورم و تولید متغیرهای کلیدی اقتصادی هستند. کلیدی بودن به این معنی است که علاوه بر اینکه به عنوان شاخص های اقتصادی به کار می روند، می توانند به نوعی نشان دهنده وضعیت کلی اقتصادی کشورها باشند؛ هم چنین بر دیگر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار و از آنها تأثیرپذیر باشند. به لحاظ نظری، تورم علاوه بر تأثیرگذاری بر متغیرهای اقتصاد کلان مانند سرمایه گذاری، صادرات و واردات، مصرف و پس انداز، می تواند بر میزان فعالیت های اقتصادی و ورود و خروج سرمایه به بخش های گوناگون تأثیرگذار باشد و از این راه بر رشد اقتصادی و توزیع منابع میان بخش ها و به دنبال آن بر ساختار اقتصادی کشور تأثیرگذار باشد. نوسانات تورم نیز از راه ایجاد و گسترش نااطمینانی در اقتصاد، سبب کاهش سرمایه گذاری و تشکیل سرمایه در بخش های تولیدی و گسترش انگیزه های سفته بازانه و سرزیرشدن سرمایه و منابع به سمت بخش های غیرقابل مبادله و هم چنین دارایی های مالی مانند زمین، طلا و ارز شود و از این راه، بی ثباتی محیط اقتصاد کلان را تشدید کرده و بنیان های تولید در آینده را تضعیف کند. از سویی، نوسانات تورم می تواند بر تجارت نیز تأثیرگذار باشد. به لحاظ نظری نوسانات سطح قیمت سبب کاهش اطمینان در درآمدهای ناشی از صادرات و واردات می شود و از این راه بر کاهش انگیزه های بازرگانی تأثیرگذار است.

هم چنین تورم و نوسانات آن دارای تأثیرات شدید اجتماعی و فرهنگی است. تورم سبب افزایش شکاف درآمدی و ایجاد گسست طبقاتی در جوامع می شود و از این راه بر همبستگی ملی و اجتماعی تأثیر منفی خواهد داشت. مطالعات نظری و تجربی نشان داده است که همراه با افزایش سطح قیمت ها و کاهش قدرت خرید طبقات پایین درآمدی میزان بزه کاری ها و جرم و جنایت در جوامع افزایش می یابد.

موارد یادشده نشان دهنده اهمیت تورم و نقش آن در وضعیت اقتصادی و اجتماعی جوامع است. در سطوح کلان اقتصادی نیز تورم از راه توزیع ناعادلانه تر درآمد و ثروت، افزایش کسری تراز پرداخت های خارجی، کاهش ارزش پول ملی، کاهش سرمایه گذاری های مولد و افزایش کسری بودجه دولت، سبب تحمیل زیان هایی بر جامعه می شود. نگاهی به آمار و ارقام تورم در ایران، گویای این واقعیت است که در طول دهه های اخیر، اقتصاد ایران همواره زیاد و دورقمی بوده است (باجلان و دیگران، ۱۳۹۵).

رویاری با تورم و پیامدهای ناشی از آن، نیازمند اصلاح و تحول در ساختار اقتصادی جامعه است. یکی از اقدامات اساسی که امروزه برای اصلاح ساختار اقتصادی و افزایش عملکرد بخش عمومی مورد توجه اقتصاددانان گوناگون قرار گرفته است، سیاست تمرکززدایی مالی است که اهداف عمده‌ای مانند کارایی، کاهش نابرابری میان مناطق، تثبیت اقتصادی و رقابت بین منطقه‌ای را در بر می‌گیرد (مارتینز وازکویز و مک ناب^۱، ۲۰۰۳). هرچند نگرانی‌هایی درباره تأثیر تمرکززدایی مالی بر ثبات اقتصاد کلان وجود دارد، اما این فکر نیز وجود دارد که اگر نظام‌های غیرمتمرکز به درستی طراحی و اجرا شود و محدودیت‌های قانونی و نهادی بر رفتار دولت‌های منتخب محلی اعمال شود، سیاست تمرکززدایی مالی می‌تواند به تثبیت اقتصاد کلان منجر شود (شاه^۲، ۲۰۰۶).

در ادبیات اقتصادی، تمرکززدایی مالی، عامل مهم در فرایند ایجاد و گسترش تعادل و توازن منطقه‌ای تعریف می‌شود. هنگامی که در کشورهای در حال توسعه تمرکززدایی به‌عنوان یکی از ابزارهای اساسی گذار به اقتصاد مبتنی بر بازار مطرح می‌شود و در نسخه‌های بانک جهانی به‌عنوان راه‌حل توسعه منطقه‌ای برای این کشورها پیشنهاد می‌شود، نظریه‌های تمرکززدایی برای ایجاد و گسترش مشارکت مدیریت منطقه‌ای در روند تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای به‌منظور پی‌ریزی توسعه‌ای درونزا و پایدار در مناطق محلی رو به گسترش است (فرزین‌وش و غفاری‌فرد، ۱۳۸۵).

اقتصاد ایران در چند دهه گذشته گرایشی پیوسته به تمرکز یافتن و افزایش نقش دولت در اقتصاد داشته است. با افزایش شدید درآمدهای نفتی در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰، از یک‌سو مالیات‌ها موضوعیت خود را به‌عنوان منبع اصلی درآمدهای دولت از دست داد و از سوی دیگر، بخش خصوصی نوپا برای سرمایه‌گذاری به دولت وابسته‌تر شد و نتوانست در عرصه فعالیت‌های اقتصادی به‌صورت مستقل عمل کند. گرچه پس از پیروزی انقلاب، به‌دلیل وقوع جنگ تحمیلی کم‌وبیش این سیاست دنبال شد، اما در دوره پس از جنگ، از برنامه سوم پنج‌ساله توسعه کشور، بحث تمرکززدایی به‌عنوان یکی از ابزارهای اساسی گذار به اقتصاد مبتنی بر بازار مطرح و به‌عنوان عامل مهم در افزایش رشد اقتصادی و کارایی بخش دولتی تلقی شد و با ایجاد شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها و نظام درآمد - هزینه استانی، گام‌های اساسی در راستای گسترش تمرکززدایی در ایران برداشته شد (علیزاده و دیگران، ۱۳۹۸).

-
1. Martinez-Vazquez and Macnab
 2. Shah

باتوجه به مطالب بیان‌شده، هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر تورم در سطح استان‌های کشور است. برای این منظور در ادامه ادبیات موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش ادبیات موضوع مبانی نظری و مطالعات تجربی این حوزه مرور خواهد شد و شبکه‌های اثربخشی تمرکززدایی مالی بر سطح تورم معرفی می‌شود. در بخش روش پژوهش، متغیرهای پژوهش و روش پژوهش و برآورد ضرایب می‌آید. در بخش نتایج، ضرایب بین متغیرها برآورد می‌شود و سرانجام در بخش نتیجه‌گیری و پیشنهادها، جمع‌بندی و پیشنهاد‌های پژوهش ارائه می‌شود.

ادبیات موضوع

در دهه‌های اخیر استفاده از تعبیر «تمرکززدایی» بسیار رایج شده است. تمرکززدایی مالی به معنی انتقال قدرت تصمیم‌گیری نسبت به ترکیب مخارج و درآمدها از دولت مرکزی به دولت‌های محلی است که در ادبیات اقتصادی بحث واگذاری مخارج، واگذاری درآمدها، کمک‌ها و انتقالات بین دولت‌ها (ازسوی دولت مرکزی به نهادهای محلی) و بحث استقراض نهادهای محلی از مهم‌ترین ارکان آن به‌شمار می‌رود. اوتس^۱ (۱۹۷۲) از اولین کسانی است که به مطالعه تمرکززدایی پرداخته است. وی عقیده داشت که تمرکززدایی به نزدیک‌تر شدن تصمیمات به سطوح محلی منجر می‌شود و با کاهش عدم تقارن اطلاعاتی، رفاه اجتماعی را بهبود می‌بخشد و امکان ارائه کالاها و خدمات عمومی بهتر را فراهم می‌کند (خداوردی سامانی و دیگران، ۱۴۰۰).

بانک جهانی (۱۹۹۹) باتوجه به ویژگی‌های متفاوت، پیامدهای سیاسی و شرایط موفقیت، تمرکززدایی را به تمرکززدایی اداری، تمرکززدایی سیاسی، تمرکززدایی اقتصادی و تمرکززدایی مالی تقسیم کرده است. تمرکززدایی اداری به‌صورت انتقال قدرت از دولت مرکزی به سطوح پایین‌تر نظام اداری کشور تعریف می‌شود و شامل تقسیم مسئولیت و اختیار بین ستاد و واحدهای میدانی است که بر این اساس وظایف و اختیارات ازسوی دولت مرکزی با هدف کارایی و اثربخشی و به‌عنوان یک مصلحت اجرایی به واحدهای محلی واگذار می‌شود (محمدی، ۱۴۰۰). بر این اساس، تمرکززدایی مالی، انتقال مدیریت منابع و انجام مخارج از دولت مرکزی به دولت‌های محلی است. به‌عبارت دیگر، تمرکززدایی مالی، واگذاری اختیارات از دولت مرکزی به دولت‌های

محلی، به‌منظور ایجاد درآمد و انجام مخارج و تصمیم‌گیری پیرامون آنها برای اجرای وظایف محول را شامل می‌شود. در تمرکززدایی مالی این اعتقاد هست که به دولت‌های محلی قدرت وضع مالیات و مسئولیت انجام مخارج گوناگون واگذار و به آنها اجازه داده شود تا در زمینه میزان ساختار بودجه‌های خود تصمیم بگیرند. در این نوع تمرکززدایی، منابع مالی معین برای هزینه‌شدن، به سطوح گوناگون دولت‌های محلی تخصیص می‌یابد. یکی از اهداف اصلی تمرکززدایی مالی ایجاد رابطه نزدیک‌تر بین دولت و مردم در انجام وظایف اقتصادی است. این موضوع نیازمند تقویت دولت‌های محلی و کاهش نقش دولت مرکزی است (علیزاده و دیگران، ۱۳۹۸).

طی سه دهه اخیر موج گسترده‌ای از سیاست تمرکززدایی مالی در کشورهای نوظهور و در حال توسعه آغاز شده است و به‌رغم برخی انتقادات علیه آن، شاهد اجرای روزافزون این سیاست در این کشورها هستیم. انگیزه مهم در زمینه تمرکززدایی مالی، ایجاد توان لازم برای بهبود عملکرد بخش عمومی در اقتصاد است. نظریه‌های تمرکززدایی مالی برای بهبود ارائه کالاها و خدمات عمومی به‌ویژه کالاها و خدمات عمومی محلی ارائه شده است که بر اساس نیاز و ترجیحات محلی تهیه می‌شود. به‌گونه‌ای که اعمال سیاست تمرکززدایی مالی افزایش بهره‌وری، کارایی، پاسخ‌گویی و حسابرسی مدیران در تخصیص منابع را به‌دنبال خواهد داشت (فرزین‌وش و دیگران، ۱۳۸۸). اولین عنصر تمرکززدایی مالی به توزیع آشکار وظایف به‌منظور مسئولیت‌پذیری بین دولت‌های محلی اشاره دارد و نشان می‌دهد که باید کالاها و خدمات متناسب با میزان نیازها در پایین‌ترین سطوح دولت ارائه شود. رکن دوم تمرکززدایی مالی بر توزیع منابع مالی بین دولت‌های محلی تأکید دارد که با مدیریت کارا و اثربخش می‌تواند استقلال محلی یا منطقه‌ای را تضمین کرده، ارتقای مسئولیت‌پذیری و مالکیت را سبب شود و مدیریت جریان منابع مالی را آسان کند. بدیهی است مدیریت ضعیف بر منابع درآمدمدنی از موانع اصلی درآمدمدنی دولت‌های محلی است. سومین عنصر نظام تمرکززدایی مالی به انتقال منابع مالی از دولت مرکزی به سطوح پایین‌تر دولت مربوط می‌شود. به‌طور کلی، تخصیص درآمد هرگز با نیازهای هزینه منطبق نیست؛ بنابراین نقل و انتقالات مالی دولتی بیشتر برای اطمینان از کفایت درآمد ضروری است. رکن چهارم تمرکززدایی مالی به ظرفیت دولت‌های محلی برای دریافت وام به‌منظور تأمین مسئولیت‌های هزینه‌ای آنها اشاره دارد که با هدف تأمین مالی فعالیت‌های زیربنایی، جریان‌های مالیات و تقویت پاسخ‌گویی سیاسی انجام می‌شود (محمدی، ۱۴۰۰).

بر پایه نظریه سنتی تمرکززدایی مالی، افزایش کارایی در تخصیص منابع از مهم‌ترین مزایای تمرکززدایی مالی است. نتیجه اولیه اجرای سیاست تمرکززدایی مالی تجهیز منابع است. با واگذاری منابع مالی و خودگردانی مالی، دولت‌های محلی به تجهیز منابع و تأمین کالاها و خدمات عمومی در حوزه قلمرو خود وادار می‌شوند که از انتظار برای پاسخ به نیازها و خواسته‌های محلی و یا تأمین کالاها و خدمات عمومی از طریق دولت مرکزی، بهتر است. این امر به کارایی اقتصادی بیشتر در نواحی و یا مناطق کشور می‌انجامد (رودریگز - پوز و ازکورا، ۲۰۱۱). همچنین تمرکززدایی مالی فضای رقابت در فعالیت‌های محلی را گسترش می‌دهد و سبب تخصیص بهینه منابع و کاهش هزینه‌های تولید و ارائه کالاها و خدمات عمومی می‌شود؛ بنابراین تمرکززدایی از دو روش ظرفیت‌ساز در مناطق و رقابت میان دولت‌های محلی به افزایش بهره‌وری در سطح مناطق منجر می‌شود. تمرکززدایی با افزایش رقابت میان سطوح گوناگون دولت و جلوگیری از به‌وجود آمدن دولت لویاتان، سبب تولید در اندازه بهینه و کاهش هزینه‌های اضافی تولید شده که در مجموع کارایی X را در بخش عمومی کاهش می‌دهد (سامتی و دیگران، ۱۳۸۶). علاوه بر این، تمرکززدایی مالی سبب کاهش سلسله‌مراتب دیوان‌سالارانه و مقررات دست و پاگیر می‌شود. با اجرای سیاست‌های تمرکززدایی، هر منطقه‌ای باتوجه به امکانات، توانایی‌ها و ظرفیت‌های آن منطقه، با اولویت‌بندی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی اداره می‌شود و دولت مرکزی از اجرای بسیاری از وظایف که می‌تواند توسط مقامات و حوزه‌های اداری محلی انجام شود، آزاد می‌شود؛ بنابراین با واگذاری اداره امور به دولت‌های محلی هزینه‌های دولت مرکزی کاهش می‌یابد (محمدی، ۱۳۹۹).

باتوجه به مطالعات در زمینه تمرکززدایی مالی و هزینه‌ها و فایده‌های مرتبط با آن، در زیر به بخشی از فایده‌های تمرکززدایی مالی، به‌طور خلاصه اشاره می‌شود: الف. افزایش کارایی: یکی از مهم‌ترین منافع تمرکززدایی مالی، افزایش کارایی بوده که برپایه فرضیه گوناگونی یا قضیه تمرکززدایی بنا نهاده شده است. بر این اساس، تولید سطوح یکسان کالاها و خدمات عمومی در همه محل‌ها، به‌طور کلی کارا نیست (اواتس^۲، ۱۹۹۳)؛ زیرا ترجیحات مصرف‌کنندگان برای کالا یا خدمت معین، متفاوت است. از این‌رو، دولت‌های محلی باتوجه به نزدیکی مردم هر منطقه، نسبت

1. Rodriguez-pose & Ezcurra
2. Oates

به دولت مرکزی بهتر می‌توانند سلیقه و خواسته‌های مصرف‌کنندگان را تشخیص و منافع عمومی را به صورت کارتر تخصیص دهند (مارتینز وازکوئز و مک ناب، ۲۰۰۳). ب. افزایش بهره‌وری: تمرکززدایی مالی بر انتقال مسئولیت‌ها از دولت مرکزی به دولت‌های محلی همراه با پاسخ‌گویی در آنها دلالت دارد. از این رو نه تنها برای دولت‌های محلی انگیزه‌هایی ایجاد می‌شود که ترجیحات ساکنان مناطق را در نظر بگیرند؛ بلکه با ایجاد نوآوری‌ها و زمینه‌های خلاقیت در تولید کالاها و خدمات عمومی، هزینه‌های تولید را کاهش داده و کیفیت کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد (اواتس، ۱۹۹۳). ج. امکان کاهش رشوه و فساد مالی: چون به واسطه تمرکززدایی مالی، پاسخگویی سیاستمداران به مردم افزایش می‌یابد، به نظر می‌رسد تمرکززدایی مالی به کاهش بروز رشوه و فساد مالی منجر می‌شود (علیزاده و دیگران، ۱۳۹۸). د. کاهش هزینه‌ها: تمرکززدایی مالی سبب کاهش سلسله‌مراتب دیوان‌سالارانه می‌شود. از آنجا که در نتیجه تمرکززدایی مالی، اداره امور هر منطقه باتوجه به امکانات آن منطقه انجام می‌شود، از این رو، هزینه‌های دولت مرکزی کاهش می‌یابد و این، به کارایی تولید و رشد اقتصادی بیشتر منجر می‌شود.

از سویی منتقدان تمرکززدایی مالی استدلال می‌کنند، مناطقی از تمرکززدایی مالی بیشتر بهره‌مند می‌شوند که به خوبی با برخی توانایی‌ها و کیفیت‌ها مجهز شده‌اند؛ در نتیجه، توسعه در برخی مناطق، افول و نابرابری‌های منطقه‌ای افزایش می‌یابد. به طور خاص، این گروه بر این باورند که زمین بازی در نظر گرفته شده، دارای تفاوت‌های مهم در ظرفیت‌های نهادی (ظرفیت مالی و شایستگی دولت استانی) و در توانایی و ظرفیت‌های اجتماعی و اقتصادی (بهره‌وری، زیرساخت‌ها، و غیره) است و این زمین بسیار ناهموار است (رودریگز و جیل، ۲۰۰۵). علاوه بر این، رقابت برای عوامل سیار تولید، به احتمال زیاد به یک «مسابقه رو به پایین» با نرخ‌های مالیات ناکارآمد کم، منجر می‌شود و در نتیجه، مشکلات مناطق کمتر مجهز شده با برخی توانایی‌ها و کیفیت‌ها، برجسته می‌شود. سرانجام حتی اگر رقابت مالیاتی سبب تخصیص کارآمد منابع شود، همان‌طور که در الگوی تایبوت^۲ (۱۹۵۶) دیده می‌شود، توسعه برخی مناطق کاهش پیدا می‌کند و ممکن است، نابرابری‌های منطقه‌ای افزایش یابد (احمدی و علیخان گرگانی، ۱۴۰۰).

-
1. Rodríguez & Gill
 2. Tiebout

تمرکززدایی مالی در ایران

پرداختن به موضوع تمرکززدایی در ایران سابقه طولانی دارد. این موضوع به‌طور معمول در چارچوب طرح‌های آمایش سرزمینی و منطقه‌بندی یا پژوهش‌های مستقلی با عنوان تقسیمات کشوری انجام شده است. سازمان‌ها و نهادهای مختلف، مطالعات گوناگونی در این‌باره انجام داده‌اند، اما کمتر مطالعه‌ای می‌توان یافت که به شکل فراگیری به همه ابعاد موضوع بپردازد. از میان مطالعات پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دو طرح اهمیت بیشتری دارد. طرح نخست، طرح تقسیمات کشوری است که در سال ۱۳۴۹ انجام شد. در این طرح برای نخستین‌بار موضوع تغییر اداره کشوری از رشته‌ای به خوشه‌ای مطرح شد و شاید نخستین طرح همه‌جانبه‌نگر به‌شمار می‌رود. پس از این طرح، سازمان برنامه و بودجه در چارچوب برنامه‌های تمرکززدایی و آمایش سرزمینی با همکاری معاونت‌های این سازمان در استان‌ها مطالعات فراگیری را از سال ۱۳۵۳ آغاز کرد. ویژگی آشکار این مطالعه آن است که علاوه بر تفویض اختیارات جدید به استانداران، همکاری انجمن‌های محلی با امور برنامه‌های خاص ناحیه‌ای نیز پیش‌بینی شده بود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱).

در سال ۱۳۴۱ با تصویب برنامه سوم توسعه، اولین گام‌ها در زمینه تمرکززدایی و منطقه‌ای کردن برنامه‌ها برداشته شد. ماده ۱۷ برنامه سوم پیش‌بینی کرده بود که برنامه‌های عمرانی استان‌ها و فرمانداری‌های کل توسط سازمان برنامه و بودجه با نظر استانداران و فرمانداران کل تهیه شود. تشکیل دفاتر فنی در مراکز استان‌ها و دفتر عمران ناحیه‌ای در سازمان برنامه و بودجه از نخستین گام‌های اساسی در زمینه برنامه‌ریزی منطقه‌ای بود. ماده ۱۷ قانون برنامه چهارم نیز مانند برنامه سوم بر توجه به نظر استانداران و فرمانداران در تهیه برنامه‌های عمرانی و ایجاد دفاتر برنامه‌ریزی استانی در استان‌ها تأکید داشت و با ایجاد کمیته برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، مقامات محلی نیز در تعیین اعتبار عمرانی استانی و برنامه‌های توسعه منطقه‌ای نقش مؤثرتری پیدا کردند. با شروع برنامه پنجم توسعه در سال ۱۳۵۱ نقش مقامات محلی در فرایند تصمیم‌سازی افزایش پیدا کرد. بنا به تبصره یک ماده ۱۵ قانون برنامه و بودجه، برنامه سالانه باید با هماهنگی سازمان برنامه و بودجه، نمایندگان مجلس، انجمن‌های استان، شهرستان، استانداران و فرمانداران کل که ترکیبی از مشارکت سازمان‌های محلی و مقام‌های محلی بود، تهیه شود (قانون برنامه و بودجه، ۱۳۵۱). به موجب مفاد تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۵۵ در اجرای سیاست عدم تمرکز به‌منظور تکمیل سرمایه‌گذاری

طرح‌های خاص ناحیه‌ای با برخورداری از ویژگی‌های هر استان و هماهنگی بیشتر عملیات عمرانی هر استان، اجرای طرح‌های عمرانی که تحت طرح‌های عمرانی منطقه‌ای مشخص می‌شود، به واحدهای اجرائی منطقه‌ای واگذار شد.

با استقرار جمهوری اسلامی ایران، سهم اعتبارات عمرانی استان‌ها افزایش پیدا کرد. در سال ۱۳۵۸ اجازه ترک مناقصه در مبالغ بیش از صد میلیون ریال به استانداران داده شد. در همین سال مبلغ ۳۱ میلیارد ریال، معادل صادرات یک روز نفت برای فعالیت‌های عمرانی استان‌ها اختصاص داده شد. قانون بودجه سال ۱۳۵۸ لایحه شورای فنی استانی نیز در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. این شورا اختیاراتی به استانداران داد که با حکمیت و اجرای هر نوع سیاست‌های حمایتی و تشویقی مشکلات استان را حل کند و این در راستای افزایش اختیارات مقامات محلی بود. در همین سال لایحه قانونی واگذاری وظایف و اختیارات انجمن‌های شهرستان و استان به کمیته برنامه‌ریزی استان در مجلس تصویب شد. در قانون بودجه سال ۱۳۶۰ مفاد تبصره ۳ در پیچه جدیدی از تصمیم‌گیری غیر متمرکز را گشود و از این سال به بعد اعتباراتی از سرمایه‌های شبکه بانکی با تصمیم مقامات محلی در اختیار افراد محلی قرار داده شد تا صرف اجرای طرح‌های تولیدی شود. موضوع تمرکززدایی در برنامه دوم به‌روشنی و آشکار منعکس شد. عبارت «در جهت اجرای سیاست‌های تمرکززدایی و افزایش نقش استان‌ها در اجرای برنامه‌های توسعه» در بند الف تبصره ۲ برنامه دوم آمده است. قرار شد بودجه هر استان به تفکیک درآمدهای استانی و سهم استان از درآمدهای ملی به تفکیک در بودجه بیاید. وجود خزانه معین استانی در کنار خزانه‌داری کل نیز در این تبصره پیش‌بینی شده است. در بند الف تبصره ۲ قانون برنامه دوم ذکر شده است که سهم هر یک از شهرستان‌ها از اعتبارات عمرانی به تفکیک فصل توسط کمیته برنامه‌ریزی استان تعیین می‌شود. طرح را شورای برنامه‌ریزی شهرستان تهیه می‌کند و به کمیته برنامه‌ریزی استان می‌فرستد که به معنی گسترش عدم تمرکز تا شهرستان است که در بودجه ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده است و براساس بند ب این تبصره دولت موظف شد از طرح‌های ملی بکاهد و تا جایی که ممکن است طرح‌های ملی را به استانی تبدیل کند. در بودجه سال ۱۳۷۴ تبصره‌های زیادی در قانون بودجه لحاظ شد که اختیارات مقامات محلی را افزایش داد. در تبصره ۳ اعتبارات زیادی در قالب تسهیلات بانکی در نظر گرفته شد که تصمیم‌گیری درباره آن از اختیارات مقام‌های محلی بود. در تبصره ۱۶ حق توزیع اعتبارات میان طرح‌های عمرانی از اختیارات مدیران محلی شناخته

شد. با آغاز برنامه سوم برای تحقق ماده دوم قانون برنامه سوم به منظور ایجاد اصلاحات ساختاری و نهادی در دولت فرصتی برای تشکیل نظام غیرمتمرکز برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای فراهم شد که علاوه بر مدیریت منابع مالی منطقه‌ای زمینه برای حضور و مشارکت منطقه با تأکید بر توانایی‌ها و استعدادهای درونی منطقه در امور توسعه و برنامه‌ریزی تقویت شد. تمرکززدایی در زمینه وظایف عمرانی دولت، وابسته‌کردن اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای استانی (عمرانی) هر استان به درآمد آن استان و همچنین اختیار تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های گوناگون به نهادهای استانی سه رویکرد مهم در نظام برنامه‌ریزی کشور به‌شمار می‌رود که در قانون برنامه سوم در قالب مواد قانونی فصل هشتم تحت عنوان نظام درآمد - هزینه استان تجلی یافته است. به این ترتیب برای اولین بار سطوح برنامه‌ریزی از پائین به بالا به‌طور کامل در کشور شکل گرفت و شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها، برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت توسعه استان‌ها را تشکیل دادند و کل اعتبارات هر استان براساس ضرائب برداشت از درآمدهای استانی به‌صورت کلی در اختیار این شورا قرار گرفت تا بر مبنای اولویت‌های هر استان سرمایه‌گذاری انجام شود (فرزین‌وش و غفاری فرد، ۱۳۸۵).

در برنامه چهارم جهت‌گیری‌های برنامه سوم در زمینه توسعه غیرمتمرکز و برنامه‌ریزی استانی تأیید و مورد تأکید قرار گرفت. مواد قانونی ۷۰ و ۷۱ (تشکیل شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان و کارگروه‌های تخصصی و وظایف آنها به‌عنوان نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز استانی) و ۷۷ (تأسیس کمیته تخصیص اعتبارات استانی) قانون برنامه سوم در ماده ۸۳ قانون برنامه چهارم توسعه تنفیذ شد. از دیگر اقدامات در راستای تمرکززدایی مالی اختصاص نسبت معینی از درآمدهای واریز شده به خزانه معین هر استان، در قالب بودجه سالانه به تأمین بودجه استان (هزینه‌ای و سرمایه‌ای) همان استان بود که در ماده ۷۸ قانون برنامه چهارم بر آن تأکید شد. در برنامه پنجم توسعه نیز بر لزوم تشکیل خزانه معین استان و کمیته تخصیص اعتبارات استان به‌منظور تخصیص اعتبارات استانی در اختیار استان با لحاظ وضعیت تحقق درآمدها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی ناظر بر بودجه عمومی دولت، کمیته تخصیص اعتبارات استان با مسئولیت استاندار و عضویت معاون برنامه‌ریزی استان و رئیس سازمان امور اقتصادی و دارایی استان تأکید شد. ماده ۱۸۱ این قانون به موضوع توازن منطقه‌ای و واگذاری اختیارات اجرایی به استان‌ها پرداخته و آمده است: به‌منظور ارتقای نظام برنامه‌ریزی کشور با لحاظ‌کردن دو اصل آمایش سرزمین و پایداری محیطی

در تمام فعالیت‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری‌های ملی و استانی، رعایت عدالت در توزیع منابع و فرصت‌ها، توسعه متوازن مناطق، ارتقای توانمندی‌های مدیریتی استان‌ها و انتقال اختیارات اجرایی به استان‌ها و تمرکز امور حاکمیتی در مرکز، ساز و کارها و شاخص‌های لازم به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. تشکیل شورای آمایش سرزمین با مسئولیت سازمان برنامه و بودجه کشور به‌منظور هماهنگی و نظارت بر تهیه و اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه سرزمینی با وظایف تدوین، تصویب و نظارت بر استقرار «نظام یک‌پارچه برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه سرزمینی» و تنظیم روابط ارکان اصلی آن و بررسی و تصویب برنامه‌ها و طرح‌های توسعه سرزمینی در سطوح ملی، منطقه‌ای و استانی و نظارت بر اجرای آنها، از دیگر سیاست‌های این برنامه بود (ماده ۱۸۲).

تمرکززدایی و افزایش اختیارات در امور مالی و بودجه‌ریزی از رویکردهای مهم برنامه ششم توسعه است. براساس بند «ح» ماده ۷، دولت مکلف شده است که با هدف عملیاتی‌کردن و توسعه رویکرد تمرکززدایی و اثربخشی مدیریت اجرایی استان‌ها و به‌منظور زمینه‌سازی، تعادل‌بخشی، توازن و آمایش سرزمینی، از سال اول اجرای برنامه، توزیع ۳۰ درصد از اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای کشور به شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها اختصاص دهد. اجرای (۲) و (۴) بند الف ماده ۲۶ قانون برنامه به‌ترتیب به تمرکززدایی مالی (اعطای اختیارات مالی و بودجه‌ای) و تفویض اختیار در امور اداری اشاره دارد. در جزء (۲) این بند، دولت موظف شده است با شناسایی درآمدها و هزینه‌های با ماهیت استانی و درج در سرجمع درآمدها، اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای طی دو سال اول اجرای قانون برنامه در چارچوب نظام درآمد - هزینه استانی در بودجه سنواتی اعمال کند. مازاد بر درآمدهای وصولی نسبت به سقف مصوب هر استان بر اساس دستورالعمل ابلاغی سازمان در مقاطع سه‌ماهه بین استان‌های ذی‌ربط توزیع می‌شود. جزء (۴) این بند نیز، به‌منظور تمرکززدایی در امور اداری، دستگاه‌های اجرایی را موظف به واگذاری تمام اختیارات قابل واگذاری به واحدهای مربوط در استان و شهرستان کرده است. هم‌چنین براساس جزء (۳) مقرر شده است که سه درصد از درآمد صادرات نفت خام و میعانات گازی خالص صادرات گاز طبیعی به نسبت یک‌سوم و دوسوم به‌ترتیب به استان‌های نفت‌خیز و گازخیز و مناطق و شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته برای اجرای برنامه‌های عمرانی در قالب بودجه‌های سنواتی با تصویب شورای برنامه‌ریزی و توسعه این استان‌ها، اختصاص یابد. تهیه و تدوین سند آمایش سرزمین ملی و استانی در سال اول و تصویب آنها در شورای عالی آمایش سرزمین برای

اجرا از سال دوم اجرای قانون برنامه از دیگر تأکیدات این برنامه در زمینه تمرکززدایی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای است (جزء یک بند الف ماده ۲۶). مطابق بند ب این ماده شوراها و برنامه‌ریزی و توسعه استان و کمیته برنامه‌ریزی شهرستان موظف هستند پنج تا هشت درصد از سرجمع اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای استانی مصوب قانون بودجه سالانه را به تهیه و اجرای طرح‌های هادی و بهسازی روستاهای شهرستان، توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اختصاص دهند. در مجموع طی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی، سیاست‌های جدی‌تری برای تمرکززدایی در امر برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری تدوین شده است که نشان از توجه و عزم جدی برای توسعه منطقه‌ای دارد (محمدی، ۱۴۰۰).

روش پژوهش

در این بخش روش پژوهش و داده‌های پژوهش معرفی می‌شود. در این پژوهش باتوجه به مطالعات، به‌ویژه مطالعه هانگ و شنگ (۲۰۰۹) و باجلان و همکاران (۱۳۹۵) تأثیر تمرکززدایی مالی بر تورم با استفاده از برآورد ضرایب در رابطه زیر صورت می‌گیرد.

$$\text{inf}_{i,t} = \alpha_i + \beta_1 \text{fdec}_{i,t} + \beta_2 \text{Ecoind}_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

در این رابطه، $\text{inf}_{i,t}$ بیانگر میزان تورم در استان i ام در سال t ام است. $\text{fdec}_{i,t}$ بیانگر شاخص تمرکززدایی مالی در استان i ام در سال t ام است و Ecoind بیانگر شاخص‌های اقتصادی تأثیرگذار بر تورم است. برخی از این متغیرها در سطح ملی و برخی نیز در سطح استانی اندازه‌گیری می‌شود. متغیرهای اقتصادی شامل تولید ناخالص داخلی (Gdp)، کسری بودجه دولت (BD)، حجم پول (M) و درجه بازبودن اقتصاد (Open) است.

تورم با استفاده از درصد تغییرات شاخص قیمت مصرف‌کننده محاسبه می‌شود و داده‌های مربوط از سالنامه‌های آماری استان‌ها استخراج شده است که توسط مرکز آمار ایران منتشر می‌شود. در این پژوهش، fdec به‌صورت تمرکززدایی در مخارج تعریف شده و به‌صورت نسبت مخارج استانی (مجموع اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای) به کل بودجه عمومی دولت تعریف و محاسبه می‌شود. منبع داده‌های این متغیر نیز سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران است. تولید

ناخالص داخلی به صورت داده‌های تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ در نظر گرفته شده و از پایگاه داده بانک مرکزی استخراج می‌شود. داده‌های کسری بودجه دولت و حجم پول نیز از پایگاه داده بانک مرکزی استخراج شده است. درجه بازبودن اقتصاد به صورت نسبت صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی تعریف شده و داده‌های آن از پایگاه داده بانک مرکزی استخراج می‌شود.

داده‌های مربوط به متغیرهای پژوهش در دوره زمانی ۱۳۹۹ - ۱۳۸۴ برای ۳۰ استان کشور جمع‌آوری شد و ضرایب رابطه شماره ۱ با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته^۱ (GMM) برآورد می‌شود. روش گشتاورهای تعمیم‌یافته داده‌های تابلویی که در این پژوهش به منظور برآورد ضرایب مورد استفاده قرار می‌گیرد، از جمله روش‌های اقتصادسنجی مناسبی است که با استفاده از متغیرهای ابزاری، درون‌زایی بین متغیرهای وابسته و توضیحی را برطرف می‌سازد. به طور کلی استفاده از روش پانل پویای گشتاورهای تعمیم‌یافته دارای مزایای زیر است: ۱. حل مشکل درون‌زایی متغیرها: تمام متغیرهای رگرسیون که همبستگی با جزء اختلال ندارد (از جمله متغیرهای وقفه‌دار و متغیرهای تفاضلی) می‌تواند به طور بالقوه متغیر ابزاری باشد. ۲. کاهش یا رفع هم‌خطی در الگو: استفاده از متغیرهای وابسته وقفه‌دار سبب از بین رفتن هم‌خطی در الگو می‌شود. ۳. افزایش بعد زمانی متغیرها: هر چند ممکن است برآورد برش مقطعی بتواند رابطه بلندمدت بین متغیرها را نشان دهد، اما این نوع برآوردها، مزیت‌های سری‌های زمانی آمارها را ندارد که بتواند کارآمدی برآوردها را افزایش دهد. استفاده از بعد زمانی سری آمار، این امکان را می‌دهد که تأثیر تمام عوامل مشاهده‌نشده ثابت زمانی که تفاوت‌های بین کشوری را نشان می‌دهد، در برآورد لحاظ شود. ۴. حذف متغیرهایی که طی زمان ثابت است: با روش GMM می‌توان بسیاری از متغیرها مانند آداب و رسوم، دین، عوامل تاریخی، قوانین و مقررات و مؤلفه‌های سیاسی را که بر میزان درآمد سرانه و توسعه مالی مؤثر است و در طول زمان هم ثابت است با تفاضل‌گیری از آمارها حذف کرد، بدون اینکه حذف آنها به تورش در برآورد الگو منجر شود (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵).

برای برآورد الگو با استفاده از روش GMM دو رویکرد هست. روش نخست، روش گشتاورهای تعمیم‌یافته تفاضلی مرتبه اول است که شامل حذف تأثیرات ویژه فردی مستقل از

زمان با گرفتن تفاضل مرتبه اول است و توسط آرلانو و باند^۱ (۱۹۹۱) معرفی شده است. در این روش از تفاضل متغیرها به عنوان ابزار استفاده می‌شود. روش دوم، توسط آرلانو و بوی^۲ (۱۹۹۵) و بلوندل و باند^۳ (۱۹۹۸) با تغییراتی در روش تفاضلی مرتبه اول معرفی شد. در این روش از سطوح وقفه‌دار متغیرها به عنوان متغیر ابزاری استفاده می‌شود. این روش نسبت به رویکرد نخست مزایایی مانند افزایش دقت و کاهش تورش و کاهش محدودیت حجم نمونه دارد و برآوردهای آن کاراتر و دقیق‌تر است (بالتاجی^۴، ۲۰۰۹).

نتایج

در این بخش با استفاده از رویکرد GMM ضرایب میان متغیرها در چارچوب رابطه شماره (۱) برآورد می‌شود. لازم به یادآوری است که برآوردها با استفاده از نرم‌افزار stata انجام شده است. در جدول شماره (۱) نتایج برآورد ضرایب و هم‌چنین درجه معناداری ضرایب گزارش شده است. بر اساس برآورد، ضریب به‌دست‌آمده برای تورم دوره قبل مثبت و از نظر آماری در سطح اطمینان ۹۵ درصد کاملاً معنادار است. عدد مثبت به‌دست‌آمده نشان‌دهنده روند صعودی تورم استان‌ها در دوره مورد بررسی است. ضریب شاخص تمرکززدایی منفی و از نظر آماری معنادار است. باتوجه به ضریب به‌دست‌آمده می‌توان گفت تمرکززدایی در استان‌های ایران بر تورم تأثیر منفی داشته است و همراه با افزایش تمرکززدایی مخارج در سطح استان‌ها، تورم کاهش می‌یابد. بر این اساس، همراه با افزایش سهم مخارج استانی از کل بودجه عمومی، انتظار کاهش تورم در سطح استان‌ها وجود دارد که با ادبیات نظری و مطالعات تجربی مطابقت دارد. بر این اساس اگر اختیارات مقامات و نهادهای استانی در هزینه‌کرد منابع افزایش یابد، کارایی منابع، افزایش و اثربخشی منابع بهبود می‌یابد و باتوجه به اینکه منابع در تولید کالا و خدمات مورد نیاز استانی هزینه می‌شود، عرضه کالا و خدمات افزایش می‌یابد و به کنترل سطح قیمت‌ها منجر می‌شود. هم‌چنین یکی از مهمترین موارد ایجاد و افزایش سطح قیمت‌ها هزینه‌های سربار و مبادله است که با توسعه زیرساخت‌های مناسب و گسترش بازارهای محلی تا حد زیادی کاهش می‌یابد. باتوجه

-
1. Arellano & Bond
 2. Bover
 3. Blundell & Bond
 4. Baltagi

به اینکه مدیران و نهادهای استانی شناخت و آگاهی بیشتری نسبت به کاستی‌های این حوزه دارند، در صورتی که اختیارات هزینه‌کرد منابع در سطح استانی افزایش یابد، هزینه‌ها به سمت توسعه این زیرساخت‌ها هدایت خواهد شد و از این راه نیز بر کنترل افزایش قیمت‌ها و تورم در سطح استان‌ها تأثیرگذار است.

رابطه میان تولید ناخالص داخلی و تورم منفی است، اما ضریب برآوردشده در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نیست. بر این اساس نمی‌توان با اطمینان گفت که افزایش تولید ناخالص داخلی و عرضه به کاهش و یا کنترل سطح قیمت‌ها منجر می‌شود. یکی از دلایل می‌تواند به دلیل ماهیت متغیرهای مورد استفاده باشد. در این پژوهش تورم، متغیری استانی است، اما تولید ناخالص داخلی در سطح ملی گردآوری شده است. با توجه به تفاوت سطح توسعه میان استان‌ها و توجه به این نکته که بخش نفت و پتروشیمی و صادرات این محصولات سهم قابل توجهی در تولید ناخالص داخلی دارد، بنابراین می‌توان پذیرفت که افزایش تولید در این صنایع با تورم در سطح استان‌ها رابطه معناداری نداشته باشد.

رابطه میان کسری بودجه دولت و تورم، مثبت و معنادار به‌دست آمده است، بنابراین با اطمینان تقریباً ۹۸ درصد می‌توان گفت که افزایش کسری بودجه دولت سبب افزایش تورم در سطح استان‌ها شده است. به‌طور معمول طی دو دهه گذشته کسری بودجه دولت از طریق افزایش عناصر ترانزنامه‌ای بانک مرکزی، به افزایش پایه پولی و کاهش ارزش پول ملی و سرانجام افزایش سطح قیمت‌ها و تورم منجر شده است. این پدیده به‌صورت یکسانی قیمت کالاها را در تمام استان‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس رابطه مثبت و معنادار میان کسری بودجه دولت و تورم به‌دست آمده است. مطابق انتظار، رابطه میان حجم پول و تورم نیز مثبت و از نظر آماری کاملاً معنادار برآورد شده است. در هر صورت افزایش حجم پول به افزایش تقاضا و در نتیجه افزایش سطح قیمت‌ها (رابطه مبادله کالا با پول) منجر می‌شود. هم‌چنین افزایش حجم پول، سطح قیمت‌ها و رابطه مبادله کالا با پول را در همه استان‌ها به‌صورت تقریباً یکسانی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

درجه بازبودن اقتصاد رابطه منفی و معناداری با تورم داشته است، درجه بازبودن اقتصاد به‌صورت میزان صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی تعریف و محاسبه شده است. همراه با افزایش درجه بازبودن اقتصاد، مبادلات اقتصادی کشور با دنیای خارج افزایش می‌یابد. افزایش مبادلات اقتصادی از روش‌های گوناگون به کنترل سطح قیمت‌ها می‌انجامد. یکی از این شبکه‌ها

لنگر وارداتی تورم است. در شرایطی که هزینه‌های تولید کالای داخل افزایش یابد و به افزایش سطح قیمت کالاهای داخلی منجر شود، واردات کالاهای خارجی با قیمت ارزان‌تر از کالای تولید داخل سبب می‌شود سهم کالاهای وارداتی در سبد مصرف‌کننده افزایش یافته و از این راه شاخص قیمت مصرف‌کننده و در نتیجه تورم کنترل شود.

جدول ۱. برآورد ضرایب الگو

متغیرها	ضریب	سطح احتمال
تورم دوره قبل	۰/۷۶	۰/۰۰۸
شاخص تمرکززدایی	-۳/۲۶	۰/۰۱۴
تولید ناخالص داخلی	-۰/۰۶۳	۰/۲۴۷
کسری بودجه دولت	۰/۳۲	۰/۰۱۸
حجم پول	۰/۱۸	۰/۰۰۲
درجه بازبودن اقتصاد	-۱/۲۶	۰/۰۲۴
عرض از مبدا	-۲/۳	۰/۰۵۳
آزمون	آماره آزمون	سطح احتمال
آزمون والد	۳۷۳/۴۵	۰/۰۰۰
آماره سارگان	۳۷/۲۹	۰/۸۷
آماره AR(1)	۱/۰۸	۰/۵۹
آماره AR(2)	۲/۳۴	۰/۰۱

منبع: یافته‌های پژوهش

به‌منظور بررسی درستی الگو و ضرایب برآوردشده، آزمون‌های تشخیصی روی الگو صورت گرفته است. نتایج این آزمون‌ها در جدول آمده است. نتایج آزمون والد بیانگر معناداری کلی الگو است. هم‌چنین آماره آزمون سارگان از نظر آماره بی‌معناست، که نشان می‌دهد فرضیه صفر این آزمون مبنی بر اعتبار تشخیص کمتر از حد برای ابزارهای معرفی شده را نمی‌توان پذیرفت؛ پس ابزارهای معرفی شده در این پژوهش شرط اعتبار تشخیص بیش از حد و هم‌چنین معتبر بودن را دارد. در مورد آزمون‌های AR(1) و AR(2) نیز باتوجه به آماره‌ها و سطح احتمال محاسبه‌شده، فرضیه صفر این آزمون‌ها مبنی بر عدم وجود همبستگی سریالی در مرتبه اول و مرتبه دوم جملات اخلال را نمی‌توان رد کرد؛ بنابراین می‌توان گفت ابزارهای معرفی شده از اثربخشی لازم برخوردار است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تورم و تغییرات مداوم سطح قیمت‌ها یکی از مشکلات اقتصاد ایران است. در دهه‌های اخیر اقتصاد ایران همواره دچار تورم و نرخ‌های بیشتر از معمول جهانی در افزایش سطح قیمت‌ها بوده است و این متغیر یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد نااطمینانی در اقتصاد کشور و ایجاد شکاف طبقاتی است؛ بنابراین برنامه‌ریزی در راستای مهار تورم یکی از اولویت‌های دولت‌ها است. ادبیات نظری و تجربی بر اهمیت تمرکززدایی مالی به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به ثبات اقتصادی و توسعه متوازن اقتصادی مطرح شده است؛ بنابراین در این پژوهش تأثیر تمرکززدایی مالی بر تورم در سطح استان‌های کشور مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در استان‌های ایران رابطه منفی و معناداری میان تمرکززدایی مالی و تورم وجود دارد. بر این اساس افزایش اختیارات مقامات و سیاست‌گذاران استانی در حوزه چگونگی هزینه‌کرد منابع می‌تواند از روش‌های گوناگون به کنترل مؤثرتر تورم منجر شود. افزایش اختیارات مقامات و سیاست‌گذاران استانی در چگونگی هزینه‌کرد منابع می‌تواند به برنامه‌ریزی برای تولید کالاها و خدماتی منجر شود که تقاضای بیشتری در سطح استان‌ها دارد و از این راه بر کنترل سطح قیمت‌ها در استان تأثیرگذار باشد؛ هم‌چنین باتوجه به شناختی که سیاست‌گذاران استانی از توان و ظرفیت‌های تولیدی و هم‌چنین مواد اولیه در سطح استان دارند، در هزینه‌کرد منابع مالی به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که هزینه‌های تولید کالا و خدمات کاهش یابد و از این راه قیمت تمام‌شده کاهش می‌یابد و تورم کنترل می‌شود.

باتوجه نتایج، ارائه اختیارات قانونی بیشتر به مقامات استانی در راستای هزینه‌کرد منابع مالی پیشنهاد می‌شود. البته در کنار آن لازم است نهادهای سیاست‌گذار استانی مانند سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان‌ها و هم‌چنین امور اقتصاد و دارایی برنامه‌ها و اطلاعات مناسب و به‌روز از شرایط استانی و هم‌چنین امکانات بالقوه و بالفعل استان تهیه و جمع‌آوری کرده و هر سال نسبت به به‌روزرسانی آنها اقدام کنند.

فهرست منابع

- احمدی، علی اکبر؛ رستمی نیا، محمداسماعیل و غیبی، علیرضا (۱۳۹۵). اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته با روش گشتاورهای تعمیم یافته GMM. *فصلنامه اقتصاد مالی*، ۱۰ (۳۶): ۳۲ - ۱۵.
- احمدی، مرضیه و علیخان گرگانی، روح الله (۱۴۰۰). تمرکززدایی مالی تعادل عمومی و توسعه منطقه‌ای در ایران (مطالعه موردی: استان‌های ایران). *فصلنامه پژوهش‌های اقتصاد*، ۲۱ (۱): ۱۸۰ - ۱۴۷.
- باجلان، علی اکبر؛ کریمی پتانلار، سعید و جعفری صمیمی، احمد (۱۳۹۵). اثر تمرکززدایی مالی بر تورم در ایران: کاربردی از الگوی رگرسیون انتقال هموار تابلویی. *مدلسازی اقتصادسنجی*، ۲ (۱): ۳۲ - ۹.
- خداوردی سامانی، مریم؛ علیزاده، محمد و فطرس، محمدحسن (۱۴۰۰). بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر کارایی ارائه خدمات آموزشی در استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۸۵ - ۱۳۷۹: رهیافت اقتصادسنجی فضایی، *فصلنامه مدلسازی اقتصادسنجی*، ۲۱: ۱۷۷ - ۱۴۷.
- سامتی، مرتضی؛ رنانی، محسن و معلمی، مژگان (۱۳۸۶). تمرکززدایی و منافع تشکیل دولت‌های محلی از منظر افزایش کارایی، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۷۸: ۱۵۱ - ۱۲۳.
- علیزاده، محمد؛ فطرس، محمدحسن و گل‌خندان، ابوالقاسم (۱۳۹۸). اثر تمرکززدایی مالی بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۲۴ (۷۹): ۱۰۵ - ۶۷.
- علیزاده، محمد (۱۳۸۹). اثر تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی ایران، رساله دکترا، دانشگاه مازندران.
- فرزین‌وش، اسدالله و غفاری‌فر، محمد (۱۳۸۵). بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و ثبات اقتصادی در ایران، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۷۷: ۲۶ - ۱.
- فرزین‌وش، اسداله؛ صادقی شاهدانی، مهدی و غفاری‌فرد، محمد (۱۳۸۸). تمرکززدایی مالی و عملکرد اقتصادی آن، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۱۷ (۴۹): ۴۰ - ۱۹.
- محمدی، نریمان (۱۴۰۰). تمرکززدایی مالی و توسعه منطقه‌ای در برنامه‌های توسعه کشور، *فصلنامه پیشرفت و توسعه استان کرمانشاه*، ۲: ۱۰۵ - ۸۲.
- محمدی، نریمان (۱۳۹۹). تمرکززدایی مالی در برنامه‌های توسعه و تأثیر آن بر رشد اقتصاد منطقه‌ای ایران (رهیافت تحلیل مؤلفه‌های اصلی)، رساله دکترای رشته اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
- مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی (۱۳۸۱). تمرکززدایی، ملزومات سیاست‌گذاری و قانونی آن. دفتر سیاسی معاونت پژوهشی، شماره ۶۵۴۸.

Arellano, M. & Bond, S. (1991). Some tests of specification for panel data: Monte Carlo evidence and an application to employment equations. *Review of Economic Studies*, 58, 277-297.

Arellano, M. & Bover, O. (1995). Another look at the instrumental variable estimation of error-components models. *Journal of Econometrics*, 68, 29-51.

Baltagi, H.B. (2009). *Econometric Analysis of Panel Data*. Published by Wiley Press. vol1, 28-35.

Blundell, R. & Bond, S. (1998). Initial conditions and moment restrictions in dynamic panel data models. *Journal of Econometrics*, 87, 115-143.

Ezcurra, R & Pascual, P. (2008). Fiscal decentralization and regional disparities: evidence from several European Union countries. *Environment and Planning*, 40, 1185 – 1201.

Martinez-Vazquez, J. & Macnab, R.M. (2006). Fiscal Decentralization, Macro-stability and Growth, *Hacienda Publica Espanola, Institutode Economia Publica*, 179(4), 25-49.

Oates, W. E. (1973). Fiscal Decentralization and Economic Development. *National tax journal*, 46(2), 237-243.

Prud'homme, R. (1995). The Dangers of Decentralization. *The World Bank Research Observer*, 10(2), 201-220.

Rodríguez-Pose, A. & Gill, N. (2004). Is there a global link between regional disparities and devolution? *Environment and Planning*, 36, 2097-2117.

Rodriguez-Pose, A. and Ezcurra, R (2011). Is fiscal decentralization harmful for economic growth? Evidence from the OECD countries. *Journal of Economic Geography*, 11, 619–643.

Shah, A. (2006). Fiscal Decentralization and Macroeconomic Management. *International Tax Public Finance*, 13(4), 437-462.

Tiebout, C. (1956). A pure theory of local expenditures. *The Journal of Political Economy*, 64 (5), 416-424.

The role of financial decentralization in curbing inflation at the provincial level

By:

Kaveh Derakhshani¹

Abstract

Inflation and its fluctuations are one of the most important current problems of Iran's economy. Inflation has harmful socio-economic effects and its fluctuations are considered as one of the limiting factors of economic growth through creating uncertainty. In the past years, various programs and policies have been developed and implemented to curb inflation. Theoretical and empirical economic literature recommends financial decentralization as an effective tool in stabilizing the economy and creating regional balance. Based on this, financial decentralization through increasing efficiency, effectiveness, accountability and using regional resources and facilities can reduce production costs and increase productivity and consequently affect price control. Therefore, the main goal of the research is to investigate the impact of financial decentralization on inflation in the provinces of Iran. For this purpose, the data from the years 2014-2016 were used and the coefficients were estimated using the generalized moments method. The research results show that there is a negative and significant relationship between the decentralization index and inflation.

Keywords: governance, inflation, financial decentralization.

1. Assistant Professor, Department of Economics, Arak University, Arak, Iran.